

## یادداشت

## قله جاودان شعر فارسی

محمد صادقی

به خاطر دارم قبل از برگزاری نشست علمی و فرهنگی نکوداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی (اردیبهشت ۱۳۸۷) در مکان موسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، ملاقاتی با استاد گرانقدر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن داشتم. در آن ملاقات ایشان عنوانی را که برای سخنرانی خویش در نشست نکوداشت فردوسی برگزیده بودند با من در میان گذاشتند. «اگر شاهنامه نبود، ایران چه می‌شد؟»، و این موضوع برای مدتی ذهن مرا به خود مشغول ساخته بود. همچنین شنیده بودم که مصری‌ها در پاسخ به این پرسش که چگونه شد زبان‌شان را از دست دادند و اکنون به عربی سخن می‌گویند، گفته بودند شاید اگر یک فردوسی داشتند چنین اتفاقی برایشان نمی‌افتاد. به هر ترتیب، شاهنامه فردوسی، حماسه بزرگ ادبیات ایران است و به مانند سند هویت ملتی ریشه‌دار و بافرهنگ، هنوز نیز با وجود گذر سالیان دراز طراوت و تازگی خاصی دارد و نکته دیگر اینکه از زبان و بیانی محکم اما قابل فهم برای همگان برخوردار است. اما شاهنامه فردوسی تفاوت آشکاری با دیگر آثار بزرگ ادبی ایران دارد که نباید ساده از آن بگذریم. در هیچ کدام از آثار ادبی سرزمین ما ن به اندازه شاهنامه درباره خرد و خردورزی سخن به میان نیامده است. البته در نظر داشته باشیم که مفهوم خرد در شاهنامه فردوسی چندان با مفهوم عقل و خرد در دنیای نو همخوانی ندارد و نمی‌توان این مفهوم را در دو جهان قدیم و جدید یکسان پنداشت، از این رو باید با ملاحظه بیشتری سخن بگویم ولی به هر شکل ارج نهادن به واژه و مفهوم خرد در روزگار قدیم و دنیایی که کمتر بر پایه خرد استوار بوده است، از سوی حماسه‌سرای نامدار ایران جای اندیشیدن دارد و بر ارزش‌های فراوان حکیم توس می‌افزاید.

همچنین فردوسی در داستان‌های شورانگیز و زیبای شاهنامه، با نگاهی متفاوت به داستان‌های شاهنامه می‌نگرد و با طرح دو داستان، رستم و اسفندیار و رستم و سهراب، موضوع قدرت در شاهنامه و سرگذشت‌های غم‌انگیز پهلوانان شاهنامه را بررسی می‌کند. نخستین بار آن که آن کتاب را می‌خواندم، نگاه نو و تازه مصطفی رحیمی برایم بسیار هیجان‌انگیز می‌نمود و جالب است که هر چه می‌گذرد، بیشتر به ژرف‌نگری



وی پی‌وی برم و ارزش کارهای پژوهشی و نیاز ما به این گونه کارها را در می‌یابم.

فردوسی در آغاز داستان رستم و سهراب، که به عبارتی داستان تقابل شور جوانی و تجربه و خردپیری است، اشاره به فرجام تلخ نبرد پدر و پسر دارد. او از افزون‌خواهی و بیش‌جویی را دلایل این فاجعه می‌خواند و در همان ابتدای داستان می‌گوید:

همه تا در آرزفته فراز

به کس بر نشد این در راز باز

سهراب جوان که در پی برانداختن کیکاووس است و قصد دارد پدرش را به جای وی بنشاند، سزاتر به پیش می‌رود و سرانجام روردروی پدرش رستم قرار می‌گیرد و در نبردی پرسش برانگیز به دست پدر کشته می‌شود!ا نوشاروی نیز که رستم از کیکاووس می‌خواهد نمی‌رسد تا فاجعه تکمیل شود و اینجاست که در نظر نگفتن ساختار پیچیده قدرت از سوی سهراب بر ما آشکارتر می‌شود. . . بگذریم. شاهنامه حکیم توس یادگار ارزشمند و کیمیایی است که از کهن روزگاران به جا مانده و با مهر و جوانمردی دوستداران فرهنگ ایران (به‌ویژه نقلابان و روایتگران شاهنامه، به دست ما رسیده است.

مصححان و اسنادانی مانند مجتبی مینوی، جلال خالقی مطلق، مه‌ری بهفر، مهدی قریب و . . . در اصلاح آن و نزدیک کردن متن‌های موجود به متن اصلی تلاش‌های دلسوزانه و موثری داشته‌اند اما در زمینه پژوهش پیرامون شاهنامه و داستان‌هایش نیاز بیشتری دیده می‌شود که باید جدی‌تر گرفته شود. اما این جستار کوتاه را با قطعه‌یی از شاهنامه به پایان می‌رسانم، که روایت دوران تلخ و اندوهباری است در روزگار قدیم و فردوسی با ریخ و درد فراوان آن را برای روزگاران پس از خود به یادگار باقی گذاشته است.

چو ضحاک شد بر جهان شهریار

برو سالیان انجمن شد هزار

سراسر زمانه بدو گشت باز

برآمد برین روزگار دراز

تهان گشت کردار فرزانگان

پراکنده شد کام دیوانگان

هنر خوار شد جادوی ارجمند

تهان راستی آشکارا گزند

. . .



ساختمان فردوسی سرای ایران در نظام‌آباد

# فردوسی در نظام آباد زندگی می کند

مونا قاسمیان

این روزها اگر به محله نظام‌آباد برویم ساختمان سرخ‌رنگی را می‌بینم که با ساختمان‌های دیگر محله متفاوت است. ساختمان زیبایی که مجسمه سه متری فردوسی چشم هر رهگذری را برای مدتی خیره می‌کند. اما این مجسمه تنها مشخصه بارز فردوسی سرای ایران نیست. طرف دیگر نقشی از رستم و رخس به ارتفاع ۸ متر و ۲۱ مجسمه رستم بر بالای بام ساختمان به عنوان سبمل نگهداری و محافظت وجود دارند. این ساختمان در شب با نورافشانی خاص جلوه زیباتر و متفاوت تری نیز پیدا می‌کند.

امیر صادقی یکی از شاهنامه‌خوانان نامی ایران ۱۵ سال اخیر زندگی‌اش را صرف ساختن این ساختمان چهار طبقه در محله نظام‌آباد کرده است. او معتقد است مسیر پیشرفت جوانان ایرانی یادگیری شاهنامه و گسترش آن در ایران است. وی همچنین از چند ماه دیگر در کشورهای آلمان، ژاپن و انگلیس به شاهنامه‌خوانی و معرفی فردوسی خواهد پرداخت. مطلب این صفحه حاصل گفت‌وگوی کوتاهی با اوست.

---

—چرا با وجود شاعران بزرگ دیگری که در ایران وجود دارد شما فردوسی و شاهنامه را انتخاب کردید؟
مادرم همیشه هنگام انجام کارهای خانه اشعار شاهنامه را زمزمه می‌کرد و برایمان از آنها می‌خواند و من این‌گونه با اشعار شاهنامه رشد کردم و بزرگ شدم. وقتی بچه بودم به قهوه‌خانه‌یی می‌رفتم و از پشت پنجره به شاهنامه‌خوانی تقال گوش می‌دادم.

در آن دوران آنچنان با رستم و سهراب دلخوش بودم که هرگز توان شنیدن مرگ سهراب را نداشتم. یک روز وقتی قهوه‌چی برایم یک استکان چای آورد، سکه‌یی را که از استکان‌کار به عنوان دستمزد روزانه‌ام گرفته بودم به قهوه‌چی دادم تا به تقال دهد تا قصه رستم و سهراب را نخواند یا سیاوش به آتش فرستاده نشود. فردوسی در عرصه فرهنگ ایرانی در تمام عمر سعی داشته است آیین‌های ایرانی را از شرک و کفر دور نگه دارد و بگوید این آیین‌ها همواره بر پایه یکتاپرستی بوده است. باید صدای این مرد را همه ایرانیان بشنوند. سخنان فردوسی نه تنها برای ایران بلکه برای مردم جهان گفته شده است. سخنان فردوسی می‌تواند جوانان این کشور را به راه درست هدایت کند. به نظر من اکنون شاهنامه در میان کتاب‌های دیگر بسیار مظلوم است.

—چرا ساختمان فردوسی سرای ایران را در محله نظام‌آباد ساختید؟
به قول فردوسی «همه جای ایران سرای من است/ چو نیک و بدش از برای من است». تصور کنید این ساختمان با توجه به اهدافی که دارد در یکی از مناطق مرهف ساخته می‌شد. درست است که برای مطالعه و بازدید از این مکان تعداد زیادی مراجعه می‌کردند، اما در اصل ما کاری عادی انجام داده بودیم. من فردوسی سرای ایران را در محله‌یی محروم ساختم. معتقدم ما می‌توانیم رنگار محرومیت را از چهره این‌گونه محلات بزدااییم و با کمک کتاب شاهنامه و اشعار ماندگار شاهنامه به جوانان ایرانی راه درست زندگی کردن را بیاموزیم.

—واکنش مردم محل پس از ساخت فردوسی سرای ایران در محله‌شان چه بود؟

از همان ابتدا این ساختمان که نقشی از فردوسی را

در خود جای داده در میان مردم محله محبوب شد. نمونه بارز آن در همین اواخر اتفاق افتاد که مرابه ادامه راه بیشتر راغب کرد. پسر بچه ۹ ساله‌یی یک نقاشی زیبای کودکانه از فردوسی برایم کشیده بود و به من هدیه



## نگاه

## فردوسی و شهریار

علیرضا افشاری
afshari52@gmail.com

استاد جلال خالقی مطلق در نامه‌یی که در پاسخ به دعوت استاد محمدعلی اسلامی ندوشن برای راه‌اندازی بنیاد ایران‌سرای فردوسی می‌نویسند از فردوسی– این بزرگمرد تاریخ و فرهنگ ایران– تعریفی ارائه می‌دهند که به گمان من در معرفی کار بزرگ او بسیار دقیق است: «مقوم فرموده بودید که فردوسی «پاترون» ایران است. بنده هم وقتی با خود فکر می‌کردم که ایران در تاریخ پیش از اسلام خود یک رهبر سیاسی داشته و یک رهبر معنوی. رهبری سیاسی آن، کوروش و رهبر معنوی آن، زردشت بود. پس از اسلام اگر یعقوب لیث پیروز شده بود، احتمالاً به جای کوروش، و رهبر سیاسی این دوره از تاریخ ایران می‌شد ولی با شکست او، هر دو این وظایف به گردن فردوسی افتاد. فردوسی رهبر سیاسی و معنوی این دوره از تاریخ ایران است و به قول جنابعالی «پاترون» ایران است و دکتر صفا او را پدر ملت ایران نامیده است.» این‌گونه به نظر می‌رسد که این سه شخصیت برجسته تاریخ و فرهنگ ایران به شکلی می‌توانند نمادهایی از اندیشه، گفتار و کردار نیک هم باشند.

آری، فردوسی مسولیت کار را آگاهانه پذیرفت و زمان کوتاه عمر را در راهی گذراند که نه‌تنها خدمتی به ملت و میهن خودش به‌شمار می‌رفت بلکه از دید خردمندان، کاری سترگ و انسان‌ساز را به سرانجام رساند. کسانی که گهگاه خرده‌هایی بر انسان‌ساز بودن شاهنامه می‌گیرند یا به چند زینت بسنیزانه استاد می‌کنند که اگر افزوده بودن آنها را در نظر نگیریم، در بدترین حالت، سخنان چند تن از شخصیت‌های شاهنامه در موقعیت‌هایی خاص به شمار می‌روند یا چهره‌یی را که از تورانیان ترسیم شده و منتقدان آنها را با ترکان برابر می‌گیرند مثال می‌آورند، در حالی که شاهنامه جزء کم‌شمار داستان‌های کهن یک قوم است که در آن «سیاه و سفیدایی به حداقل رسیده و تلاش شده از هر دو سوی نبرد چهره‌های انسانی و خاکستری ارائه شود. جالب اینجاست این دسته از منتقدان نگاه‌شان نه از روی حقیقت‌جویی و انسان‌دوستی بلکه– آن‌گونه که به نظر می‌رسد– از روی مسائل نژادی است و استدلال‌شان بر این پایه استوار است، چرا که اینان– یا هم‌اندیشان‌شان– در نوشتارهای به‌ظاهر تاریخی خود تلاش می‌کنند پیشینه حضور قوم ترک در شمال غرب ایران را چند هزار سال به عقب برگردانند، آنگاه در برابر سخنان شاهنامه درباره دشمنان خونریز تاریخی مردمان قلات ایران که از شرق دور آمده‌اند و به فرض درست بودن نظریه‌های تاریخی اینان دست کم چند هزار سالی است که این دو تیره از هم جدا شده‌اند، موضع گرفته و با این بهانه فردوسی بزرگ را– که دست‌کم هواخواه همه ایرانیان از جمله آنان است– مورد هجمه قرار می‌دهند. از این‌گونه داوری‌ها

چه می‌توان برداشت کرد؟

به گمان من، اگر نگاهی به سرگذشت ایرانیان بیندازیم در هر دوره از آن گوشه‌یی از این سرزمین پرچم‌دار سربلندی اندیشه ایرانی– که همانا سرفرازی همه جهانیان است– بوده؛ در دوره درباریک تاریخی که آن را اسطوره می‌نامیم این سیستان بزرگ– که امروز پاره‌پاره شده– و خاندان زال است که نماد ایرانیان به‌شمار می‌رود و بار سخت مسولیت را بر دوش دارد، هرچند دیگر خاندان‌های ایرانی هم هستند ولی محوریت در آنجاست؛ در دوره ساسانی با ظهور مادها و هخامنشیان و در پایان، ساسانیان، به گمان من محوریت این خویش‌کاری به فارس منتقل می‌شود و دوره‌هایی مهم از سرنوشت ایران و جهان در آنجارقم می‌خورد، هرچند باز ما یارتان سلحشور را در شرق داریم که طولانی‌ترین دوره فرمانروایی یک خاندان را در تاریخ ایران رقم می‌زنند؛ ولی این دوره میسران یا اسلامی است که محوریت این دوره را می‌رهای بخشانه و دانشی به خراسان بزرگ منتقل می‌شود، از هر سوی آن خاک گهربار، دانشمندی برمی‌خیزد و سرداری. قیام‌ها پای می‌گیرند هرچند باز ما نقطه عطفی هم در غرب داریم که بایک است؛ بابکی که خود را دنباله‌رو ابومسلم می‌داند و ابومسلمی که زیرکانه همه نیروهای مخالف ایران‌پرودت زمان، یعنی امویان را گرد هم می‌آورد، نیروهایی که در درون اختلاف‌های بسیاری داشتند؛ و اما هرگونه بیندیشیم تاریخ معاصر که به باور من با قیام آن فرزند ۱۴ ساله تاریخ و فرهنگ ایران آغاز می‌شود، از آن آذربایجان است،

کانونی که ایران را دوباره انسجام بخشد، با کمک تبریز نوزایی ایرانی را پایه ریخت، مردان و زنان مبارزش مشروطیت را بنیان دادند و اندیشمندان ایران‌پرودت در آغاز سده اخیر– در مبارزه با کانون‌های نژادپرستانه ایران‌ستیز– تعریفی نو از ایرانی ارائه دادند. . . و اکنون آنان که می‌خواهند ایران نباشد تا آسوده‌توانند اندیشه‌های اندیشه‌می‌شان را بگسترانند، به‌درستی این قلب پتنده اندیشه‌های اوهرایی را نشان گرفته‌اند و در اینجاست که اگر بزرگمردی همچون شهریار برمی‌خیزد که هم در دل مردم جای دارد و هم برای خود، همان مسولیت کهن را قائل است و لحظه‌یی از مبارزه فرهنگی با آنها – که به پشتوانه سرمایه‌ها و امکانات فراوان، آتی را از سعی در زدودن این‌مایه‌های فرهنگی ایرانی از دست نمی‌دهند– فرو نمی‌گذارد، سخت جای توجه دارد. آثار شعرهای شهریار، شأن سرایشش دارند و می‌توان با خواندن آنها تاریخ‌شان را هم مرور کرد و به گمان من ارزش کارهای یک شاعر ایرانی، تنها به توان شعرش نیست. اگر به شاعران سرشناس پیشین نگاهی بیندازیم عناصری چون مردم و میهن را می‌بینیم که به گمان من بسیار ارزشمندتر از توان شعری هستند و همان‌ها باز بقای شعرشان بوده. به‌باور من اگر فردوسی بزرگ در کنارمان می‌بود و

قرار بود نظرش را درباره تعیین روزی شعر و ادب ایران می‌گفت همچون همیشه که خود طی سال‌ها کوشش در سرایش شاهنامه تقریباً می‌توان گفت هیچ از خود یاد نکرده و تنها با نام و یاد ایران روزهایش را گذرانده تا به آنجا که از مال فراوانش چیزی باقی نمانده، با آثانی که روزی از زندگی و مرگ شهریار را پیشنهاد دادند، هم سخن می‌شد.

خواهشی که دارم از مسولان محترم منطقه به‌ویژه شهردار با درایت تهران این است که درخصوص هزینه پرداخت حق‌التدریس هشت استاد مجرب با من همکاری کرده تا در راهی که قدم برمی‌دارم دغدغه کمتری داشته باشم.

– در حال حاضر چند شاگرد اینجا مشغول به یادگیری شاهنامه هستند؟

خواندن شاهنامه و درک درست از مفاهیم اشعار نیاز به دانش لازم و آشنایی با شاهنامه دارد به همین منظور هم اکنون ۳۰+ ۴۰ هنرجوی طالب فرهنگ ایرانی و عاشق فردوسی برای ادامه راه او مشغول به آموختن و فراگیری فنون صحیح شاهنامه‌خوانی هستند.

– بیشتر از چه رده‌های سنی در کلاس‌های شما حضور دارند؟

یادگیری این فنون محدود به یک رده سنی خاص هرگز نبوده و نخواهد بود چرا که فردوسی اشعارش را برای عامه مردم سروده است. اما نکته جالب آن است که در کلاس‌های ما بیشتر زنان ایرانی شرکت می‌کنند.

– تاکنون چند کتاب در این باره نوشته‌اید؟

وقتی شما سواری بر کشتی واژه‌های کتاب این بزرگمرد ادبیات ایران باشید و شناور در دریای معرفت او ناخودآگاه از خوان کرم او بی‌بهره نخواهید بود. آنچنان که زبان این مرد و دانش او مرا بیش از ۴۰ سال است به دنبال این گوهر درخشان ادبیات ایران‌زمین کشاند و مدهوش ساخته که زیر نور خرد و دانش او همان لوح‌های تقدیر است که در رسته تحریر درآوردم. اما اگرچه شخصاً ایمان دارم این هنر نیست که تعداد کتاب‌های نوشته شده خود را بیان کنید، هنر –فنیته این ساختمان را برای آموزش شاهنامه ساختید اما چرا تعدادی از واحدهای این ساختمان اکنون اجاره رفته است؟ من معتقدم برای رسیدن به هدف همیشه راه‌های مختلفی وجود دارد که باید آنها را پیدا کرده و به کار برد تا بهترین گزینه به دست بیاید. من با توجه به هدفی که داشتم و بسا کم‌لطفی‌های برخی از مسولان محترم که قبلاً عرض کردم برای ادامه راه مجبور شدم مبلغی از ابتدا بیاموزیم که حقیقت را بازگویند و دلی همچون شیر داشته باشند و همواره یاد خدا را در دل زنده نگه دارند. من و بسسیاری از یاران که فردوسی را شناخته‌ایم و از دریچه چشم و دل او تاریخ پرافتخار صورت اجاره در اختیار همشهریان قرار بدهم. اما فراموش نکنید این مجتمع نه یک ساختمان مسکونی است و نه اداری، بنای ساخته شده متعلق به فردوسی بزرگ این شاعر ایرانی و همه جوانان غیور و ادب‌اندیش است که به صورت امانت در اختیار بنده قرار گرفته و بنده بر خود وظیفه می‌دانم در منطقه‌یی که هیچ فرهنگسرابی برای جوانان آن در نظر گرفته نشده کلاس‌های را دایر کنم تا مردم خوب محله و منطقه به راحتی اوقات فراغت‌شان را در محیطی فرهنگی بگذرانند. تنها

نگران نیستم که در شروع ساخت بنا با متری ۱۵۰ هزار تومان شروع کردم و در پایان به بیش از متری ۵۰۰ هزار تومان نیز کشیده شد چرا که معتقدم به جای اینکه سرمایه را در دویی و دیگر مالک عرب خرج کنیم باید در ایران ماند و ایران را با دست پرتوان ایرانی ساخت. تمامی وطن‌خانه ماست و خانه‌های ما حکم اتاق‌های این خانه را دارد.

– در حال حاضر چه انتظاری از مسولان دارید؟

مدتی است آموزش در این مکان شروع شده است و من به تنهایی قادر به انجام کار نیستم. منتظر یک مشارکت هستم تا هزینه مربیان پرداخته شود. در این منطقه محروم بنده برای هنرجویانم که طالب و تشنه دانستن هستند با هزینه شخصی کتاب تهیه می‌کنم. در حالی که شهرداری و میراث فرهنگی می‌توانند گوشه‌یی از هزینه‌ها را به جهت احیای فرهنگ غنی ایرانی به عهده بگیرند.

– هزینه کلاس‌های شاهنامه‌خوانی شما چقدر است؟
حفظ یک بیت از شاهنامه نزد من بیش از بی‌نهایت ارزش دارد. من تاکنون از هیچ هنرجویی ریالی دریافت نکرده و نخواهم کرد، چه در این ساختمان و چه در بیشتر محافل و فرهنگسراهای این شهر که در آن کلاس شاهنامه‌خوانی داشته‌ام. تاکنون بیش از صدها لوح تقدیر از اساکن ادبی و فرهنگی و دانشگاه‌ها دریافت کرده‌ام. مزد من همان لوح‌های تقدیر است که در این ساختمان را می‌سازد و اینجاست که شهردار با هزینه شخصی کتاب تهیه می‌کنم. منتظر یک مشارکت هستم تا هزینه مربیان پرداخته شود. در این منطقه محروم بنده برای هنرجویانم که طالب و تشنه دانستن هستند با هزینه شخصی کتاب تهیه می‌کنم. در حالی که شهرداری و میراث فرهنگی می‌توانند گوشه‌یی از هزینه‌ها را به جهت احیای فرهنگ غنی ایرانی به عهده بگیرند.

### حفظ یک بیت از شاهنامه نزد من

بیش از بی‌نهایت ارزش دارد

من تاکنون از هیچ هنرجویی ربالی

دریافت نکرده و نخواهم کرد

چه در این ساختمان و چه در

بیشتر محافل و فرهنگسراهای

این شهر که در آن کلاس

شاهنامه‌خوانی داشته‌ام



دست و پای آنها را بسته است. من دلخوشم به خواندن شاهنامه در طول زندگی و از نشنیدن حتی یک خسته نشاید ساده ناراحت نشدم. چه فردوسی بزرگ خود چنین فرموده است:
بر این نامه بر عمر‌ها بگذرد/ بخواند هر آن کس که دارد خرد
– هزینه ساخت این ساختمان چقدر شد؟